

## "با تمام وجود، زن"

قباد جلی زاده

چون شمایان من نیز  
مردی سیاه و سفید بودم  
سفید همچون ذغال  
سیاه همچون برف

زنی که ده انگشتش از رنگ بود  
مرا رنگ کرد  
موهایم قهوه‌یی ،  
چشمانم خرمایی ،  
پوستم گندمی ،  
عینکم فوتوکروم ،  
شالگردنم پسته‌ای و  
پالتوام حلوایی

زنی که لبخندش جنگلی از رنگ بود  
رنگانید لیم را با بووسه  
رنگانید محاسنم را با عطر  
رنگانید سبیلیم را با قیچی

چون شمایان من نیز  
مردی سیاه و سفید بودم

زنی که سراپای روحش رنگ بود  
رنگانید قلمم را با آفرینش  
رنگانید واژه‌هایم را با جرئت

رنگانید قصیده‌هایم را با صداقت

یکی از قصیده‌هایم را نامید:

"با تمام وجود، زن"

من نیز چون شمایان

سفیدترین ذغال و سیاهترین برف بودم.

زنی که انگشتانش ده رودخانه‌ی رنگ بود

انگشتانم را غرق در رنگ کرد

حال من طوفانی از رنگم

مردان سیاه و سفید را رنگ میکنم

زنان سیاه و سفید را رنگ میکنم

وطن را رنگ میکنم

تاریخ را رنگ میکنم

رنگ را رنگ میکنم!!

